

هنر در پاکستان با ساجدا وندال

یکی از بخش‌های حوزه تمدنی زبان فارسی، سرزمین پاکستان با دو ورودی به شبه قاره هند است. ترکیب فرهنگ و هنر تمدن پارسی با ویژگی‌های فرهنگی این شبه قاره زمانی که در مواجهه با تبادلات فرهنگی دنیای ارتباطات جدید میان شرق و غرب کره خاکی آمیخته شده، پاکستان را دارای ممیزه‌های جالب توجه و خاصی کرده که نظیر آن را سراغ نداریم. معمارنت با هدف شناخت بهتر این حوزه خودویژه و برای داشتن نگاهی همه جانبه به جغرافیای تاریخی تمدن پارسی به بررسی جایگاه هنر در این خطه و وضعیت معماری و هنر در امروز آن پرداخته است و طی مطالبی چون «معماری پاکستان» در گفتگو با پرویز وندال، «تفاوت‌های فرهنگی در هنر پاکستان»، «معرفی مدرسه هنر و معماری ایندوس ولی کراچی» و «هفت نکته، هفت روز با تهاب» نتایج این تلاش را به مخاطبان خود ارائه داده است.

در راستای همین مطالب در جریان کنفرانس هنری تهاب در سال ۲۰۱۲ گفتگویی نیز با «ساجدا وندال» از اساتید برجسته معماری در پاکستان و از موسسان موسسه غیردولتی تهاب در پاکستان ترتیب داده شد. این گفتگو با موضوع ویژگی‌های هنر در پاکستان و فرصت‌ها و موانع آن صورت گرفت و از جدیدترین فعالیت‌های انجام شده برای شکوفایی جنبه‌های مسکوت مانده و مستعد هنر در شهرها و روستاهای این جغرافیای خاص نیز صحبت به میان آمد. شما را به مطالعه این گفتگو دعوت می‌کنیم:

لطفا کمی راجع به سابقه تحصیلی و هنری خود برای ما توضیح دهید.

من اولین مدرک حرفه ای خود را از دانشگاه مهندسی و تکنولوژی لاهور گرفتم و بعد از آن فوق لیسانس خود را از دانشگاه new south wales در سیدنی استرالیا گرفتم.

چگونه به دنیای معماری وارد شدید؟

من در حقیقت در خانواده‌ای هنرمند به دنیا نیامدم. پدرم در ارتش بود و پیشینیان‌اش کشاورز بودند. با معماری از طریق پدر یکی از دوستان مدرسه‌ام که معماری از یوگوسلاوی بود آشنا شدم. ما همیشه به دفترش می‌رفتیم و کارهایش را نگاه می‌کردیم. خانواده من مایل بودند دکتر بشوم چون در خانواده ما دکترهای سرشناسی وجود داشت.

البته از بخت خوب، من در خانواده‌ای روشنفکر متولد شدم و به خصوص پدری روشنفکر داشتم. با اینکه خانواده من سید هستند و در نتیجه انتظار می‌رود که خیلی مذهبی باشند اما خانواده من افرادی آینده‌نگر بودند. زمانیکه من به دانشگاه رفتم، تحصیل در دانشگاه کاری بسیار مردانه بود و در آن هنگام من سومین دختری بودم که به دانشگاه می‌رفت. پنج سال در دانشگاه بودم و پس از پایان دانشگاه در زمینه‌های مختلفی کار کردم، اول در یک بخش خصوصی و پس از آن در چند پروژه کوچک. سپس به کالج بین المللی هنر پیوستم و در آنجا ۳۱ سال به کار تدریس مشغول بودم. پس از آن به ریاست کالج درآمدم که برای من مایه افتخار است؛ چرا که کالجی بسیار ممتاز در پاکستان محسوب می‌شد. در آنجا ۱۲ سال رئیس دانشگاه بودم که طولانی‌ترین مدت ریاست بعد از رئیس اول بود، این تجربه بسیار خوبی برای من بود. در سال ۲۰۰۶ به همراه همسرم سازمانی را تشکیل دادیم و در سال

۲۰۰۷ به طور کامل دانشگاه را ترک کردیم و به صورت تمام وقت در این سازمان مشغول شدیم. من و همسر به دنبال پژوهش و تحقیقات بودیم و سعی می‌کردیم این کار را با رویکرد خاص خود نسبت به مسائل انجام دهیم.

در واقع تلاش کردیم شرایطی فراهم کنیم که برخلاف محدودیت‌ها و قوانین دست و پاگیر موجود در پاکستان، ورود به مؤسسه‌ها خیلی راحت صورت بگیرد و مخصوصاً این کار را برای دانشجویان انجام دادیم. از ابتدا کسانی که در سال اول وارد این مؤسسه می‌شدند یک یا دو مقاله بیشتر نداشتند اما بعد از یک سال تعداد این مقاله‌ها بسیار زیاد می‌شد و این نشان دهنده پیشرفت کاری افراد در اینجا بوده و هست.

اگر به معماری وارد نمی‌شدید، به چه کاری می‌پرداختید؟

من از معمار بودن لذت می‌برم و کارهای زیادی در این رابطه انجام دادم. طرح‌های زیادی داده‌ام و در زمینه تدریس هم فرصت‌های شغلی زیادی داشته‌ام و مقاله‌هایی را هم منتشر کرده‌ام و به طور کلی به همه جوانب کاری‌ام علاقه دارم. از نظر من معماری کار بسیار جالبی است زیرا در آن خلاقیت و منطق در کنار هم قرار می‌گیرند؛ اما اگر این کار را انتخاب نمی‌کردم به طور قطع رشته مردم‌شناسی را انتخاب کرده بودم زیرا به مردم علاقه زیادی دارم و از گوناگونی فرهنگ‌ها لذت می‌برم. البته این چیزی است که در معماری نیز به آن پرداخته می‌شود.

می‌توانید از وضعیت و جایگاه هنر و معماری در پاکستان و لاهور تصویری کلی به ما بدهید؟

البته هنر در معماری هم وجود دارد؛ اما در گذشته هنر به تنهایی هیچ بازاری نداشت. اما امروز شرایط تغییر کرده و در حال حاضر چند گالری داریم که هنر در آنجا قابل دسترس است. الان راه‌های زیادی برای ارائه هنر وجود دارد؛ از جمله دانشگاه هنرهای زیبا که بخشی از آن به ارائه هنر اختصاص پیدا کرده است. سال پیش در پاکستان ۴ یا ۵ دانشکده در زمینه تخصصی هنرهای زیبا بیشتر وجود نداشت ولی در حال حاضر این مقدار بالغ بر ۴۰ تا ۵۰ شده است. همچنین قبلاً افراد کمتری به رشته معماری وارد می‌شدند، ولی اکنون تعداد فارغ التحصیلان این رشته بسیار زیاد شده است زیرا سطح شناخت افراد در مورد این رشته افزایش پیدا کرده و تقاضا بیشتر شده است. اما در مقابل دولت هم برای این رشته تدابیری اندیشیده و ساختارهایی مانند Recat و Regestration Council به وجود آورده که اجازه نمی‌دهد افراد به راحتی وارد این رشته بشوند؛ در نتیجه با توجه به این که تعداد مدارس ساخته شده برای معماری در پاکستان زیاد است، ولی تعداد این مدارس از تعداد دانشجویان این رشته بیشتر است.

با وجود گسترش حوزه فعالیت این رشته‌ها در سال‌های اخیر آیا عموم مردم در پاکستان با هنر آشنایی دارند؟

در یک بخش از جامعه توسعه یافتگی وجود دارد؛ ولی در بخش دیگری از جامعه که در آن اسلام متأثر از رویکردهای موجود در عربستان گسترش یافته، وجود مجسمه و نقاشی مردود شمرده می‌شود. این یک مشکل در جامعه ما است که در نتیجه آن فضایی که هنرمند بتواند در آن خودش را بیان کند بسیار محدود و بسته می‌شود.

با این وصف و با توجه به اینکه هنرمند در پاکستان درگیر این مسائل است، چگونه فرهنگ و سنت‌ها را با دنیای مدرن

تلفیق می‌کند؟

به طور کلی در پاکستان دو نوع مدرسه برای هنر و معماری وجود دارد. یک نوع از این مدارس از اتفاقاتی که در دنیا جریان دارد پیروی می‌کنند و نوع دوم این مدارس از شیوه‌های سنتی و مذهبی تقلید می‌کنند. در این میان بعضی افراد سنت‌ها را با مدرنیته تلفیق می‌کنند و اتفاق جدیدی از دل آن بیرون می‌آورند. ما بیشتر به دنبال تلفیق کردن سنت با مدرنیته هستیم زیرا نمی‌خواهیم سنت‌هایی را که همچون سرمایه هستند و برای ما و مطابق با شرایط اقلیمی و آب و هوایی مان به وجود آمده‌اند، از دست بدهیم. پس این سنت‌ها را با اتفاقاتی که در دنیای امروزی در حال جریان است تلفیق می‌کنیم. در عین حال با این کار ما بر روی سنت‌های خود پافشاری نمی‌کنیم؛ چرا که آن‌ها را با چیزهایی نو و جدید ترکیب می‌کنیم و ... خب این اتفاق در همه زمینه‌ها از موسیقی و مجسمه‌سازی گرفته تا هنرهای زیبا و معماری افتاده است.

آنطور که گفتید دو رویکرد کلی نسبت به آموزش هنر در پاکستان وجود دارد، با این توضیح سیستم آموزشی هنر در اینجا چگونه است و دانشجویان به چه طریقی هنر را آموزش می‌بینند؟

روشی که در بیشتر دانشگاه‌ها دنبال می‌شود، روشی است که از سیستم‌های غربی پیروی می‌کند. اما من می‌خواهم با شما راجع به مدارس جدیدی به نام *top college of art* صحبت کنم که اکنون روی آن کار می‌کنیم. ما در این مدارس سعی می‌کنیم دو سیستم مدرن و سنتی را همزمان و به طور جدا گانه تدریس کنیم. در واقع تلاش در جهت تلفیق این دو است. برای این کار افراد مجربی داده‌ها و اطلاعات زیادی را هم در اختیار داریم. در حال حاضر این سیستم مجموعه‌ای از هر دو نوع هنر است.

در این سیستم بعد از دبیرستان یک برنامه ۵ ساله را پیش بینی کردیم که به هنرهای میان رشته‌ای و تاریخ هنر محدود است که البته بیشتر به تاریخ هنر در غرب و همچنین فرم‌های سنتی هنر مربوط می‌شود. اما تلفیق هنر مدرن با هنر سنتی در دوره فوق لیسانس اتفاق می‌افتد. در راستای تعیین این ایده‌ها ما دو دوره نقاشی *fresco* و خطاطی را در مؤسسه خود تدریس می‌کنیم که تا به حال در جای دیگری تدریس نشده است و به همین دلیل موجب افتخار ماست. در خلال شکل‌گیری این سیستم بحث‌های زیادی در رابطه با نحوه تدریس این رشته‌ها به صورت همزمان یا جداگانه انجام شده است. شخصاً معتقدم که این دو رشته نباید به طور جدا گانه تدریس بشود و باید در یک مسیر و به اتفاق انجام شود. برای مثال دانشجویی که مینیاتور یاد می‌گیرد، این فرصت را دارد که خطاطی را هم آموزش ببیند و در عین حال نقاشی *fresco* را هم یاد می‌گیرد و در انتها این فرصت را پیدا می‌کند که این هنرها را با هنر جدید تلفیق کند. در مورد موسیقی هم همینطور است.

البته قابل ذکر است که در مقابل راه اندازی مدرسه موسیقیاز طرف دولت مقاومت زیادی می‌شد؛ اما همچنان بخش‌های خصوصی زیادی وجود داشت که در زمینه موسیقی به کار تحقیقات می‌پرداختند. بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر دولت تغییر موضع داد و برای به نمایش گذاشتن آزادی در کشور به راه‌اندازی این مدرسه علاقه نشان داد. حتی در نشست‌هایی که نماینده‌های ما با کشورهای خارجی داشتند از همین موضوع برای نمایش آزادی موجود در پاکستان استفاده کردند. این اولین مدرسه موسیقی در کشور پاکستان بود و ما در آن کارهای زیادی در رابطه با بخش‌های از دست رفته موسیقی سنتی خود انجام داده‌ایم و تحقیقات زیادی در این زمینه تدارک دیدیم. از جمله این اقدامات می‌توان دعوت از موسیقی‌دانان و آهنگ سازان کشورهای خارجی از جمله ایران را نام برد. هرچند موسیقی مسئله‌ای است که برای پیدا کردن جایگاه خود در میان مردم پاکستان به زمان نیاز دارد.

با این توصیفی که از نقش آفرینی هنر در سیاست خارجی گردید به نظر شما کدام هنرمی تواند پاکستان را به دنیا معرفی کند؟

پاکستان دارای هنری بسیار شناخته شده در دنیا می باشد و آن هنر مینیاتور است. یکی از موفقیت های اصلی که در مدرسه هنر اتفاق افتاده در زمینه همین رشته مینیاتور است؛ چرا که در دوره ای از تاریخ که انگلیس ها در پاکستان حضور داشتند این هنر تدریس نمی شد و این با وجودی بود که در این زمان نقاشی های مینیاتور بسیار زیبایی کشیده شده بود. در حدود سال ۸۲ اولین گروه آموزشی هنر مینیاتور در کالج شروع به کار کرد. هم اکنون هنرمندان مینیاتور کارهای فوق العاده ای با تکیه بر تکنیک های گذشته اما با مفاهیم و دیدگاه های جدید انجام می دهند. ما در پاکستان کلکسیون بسیار ارزنده ای از مینیاتورهای سراسر جهان و به خصوص بریتانیا و موزه Metro politan جمع آوری کرده ایم. همچنین سمینارهای زیادی برگزار می شود که در آن هنرمندان از سراسر دنیا کارهای خود را به نمایش می گذارند. این یکی از کارهای مهمی است که در پاکستان انجام شده و من فکر می کنم پاکستان تأثیر زیادی از این جهت در دنیا دارد.

کار شگفت انگیز دیگری که انجام گرفته در زمینه موسیقی است. خیلی از موسیقیدانان مهم جنوب آسیا از پاکستان هستند و این در حالی است که هنر موسیقی در پاکستان به خاطر ممنوعیت هایی که در اسلام وجود دارد همیشه خیلی محدود بوده است. از طرف دیگر موسیقیدانان ما درگیر این موضوع می شوند که در غرب چه اتفاقی در زمینه موسیقی در حال اتفاق افتادن است در نتیجه مانند آنچه در افغانستان اتفاق افتاده، ناخودآگاه موسیقی ما جعلی و ساختگی می شود. بنابراین آنچه ما به آن نیاز داریم اساتیدی هستند که بتوانند موسیقی اصیل ما را به نسل بعدی انتقال بدهند. اما متأسفانه در این زمینه درگیر معضلاتی هستیم که بخشی از آن مسائلی است که سیاستمداران با موسیقی دارند.

شما پیوسته از چالش های سیاستمداران با هنر می گوئید اما در مقابل کمی هم از رابطه هنر و مردم بگوئید؛ هنرمندان در پاکستان چقدر موفق شده اند که سطح هنری مردم را ارتقاء بدهند؟

بیشتر کسانی که طالب هنر هستند از طبقه بالا یا متوسط جامعه هستند؛ در نتیجه در طبقات پایین جامعه تولید هنری کمتری وجود دارد. در قشرهای بالای جامعه نمایشگاه های زیادی برگزار می شود، تا مردم این سطح از جامعه با هنر آشنایی پیدا کنند. اما این امکان برای دیگر اقشار جامعه کمتر است. به نظر من اگر این امکان وجود داشت که مردم کارهای خوب بیشتری ببینند، دانش بیشتری راجع به هنر به دست می آوردند.

از طرفی طبقه متوسط و پایین جامعه بیشتر تحت تأثیر هنرهای ملی قرار می گیرند و از این هنر هم بیشتر در رسانه های ارتباط جمعی استفاده می شود. در نتیجه از این طریق، این بخش از هنر می تواند ارتباط خوبی با عامه مردم برقرار کند.

پس به نظر شما هنرهایی مانند مبلمان شهری و نقاشی های دیواری می تواند در بین مردم رواج پیدا کند حتی اگر مردم با زیبایی شناسی هنری آشنا نباشند؟

بله. در این سطح مردم می‌توانند با هنر ارتباط برقرار کنند و مهم نیز همین ارتباط است. من در سفرهایی که به روستاها و دهات داشتم شاهد انجام هنرهای زیادی بودم که بدون هیچگونه تحصیلات دانشگاهی انجام می‌شد. اما مردم شهرها از این گونه هنرها بی‌اطلاع هستند. از سوی دیگر هنری که در شهر وجود دارد به داخل روستا نمی‌آید و در نتیجه این فاصله، ارتباط این بخش‌ها به سختی انجام می‌شود.

حرف آخری که می‌توانم در این رابطه بزنم این است که خلاقیت بخشی از غریزه انسان است و هنگامی اتفاق می‌افتد که بستری مناسب برای آن وجود داشته باشد. برای مثال می‌توان از هنر زنان محلی نام برد که کار فوق‌العاده‌ای است و بسیاری از آن‌ها به هنرهای مدرن شباهت زیادی دارد. این هنری کاملاً خلاقانه است و من در آن چیزهایی می‌بینم که قبلاً در موردشان چیزی نمی‌دانستم. اما مردم اساساً از وجود این هنر اطلاعی ندارند؛ در نتیجه فاصله زیادی بین این هنر با مردم شهر به وجود آمده است. در چنین وضعی شهرهای کوچک می‌توانند محل مناسبی برای جذب انواع هنرها برای آشنایی بیشتر مردم با آنها باشند. این می‌تواند بهترین فرصت برای آشنایی با دیدگاه‌ها و نظرهای گوناگون باشد.

می‌دانیم که شما در موسسه تهاب فعالیت زیادی را بر روستاها متمرکز کردید؛ آیا کارهای هنری و خلاقیتی که در دهات پنجاب به دنبال آن هستید برای به وجود آوردن همین ارتباط بین هنر شهر و روستا انجام می‌شود؟

بله. البته در ابتدا این کار برای برقراری ارتباط بین بخش‌های روستایی و شهری انجام نشد بلکه این کار را بیشتر برای جذب سرمایه‌های هنری انجام دادیم. نخست این محدوده را مورد مطالعه قرار دادیم و به این نتیجه رسیدیم که کارهای هنری زیادی در این بخش وجود دارد. کارهایی که می‌توانستیم به عنوان سرمایه هنری به آن نگاه کنیم مانند قالی بافی، کارهای پوستی و کنده‌کاری توجه ما را جلب کرد. ما با این گونه از کارهای هنری توسط کسانی آشنا شدیم که از آن‌ها حمایت می‌کردند. سپس به این فکر افتادیم که چگونه می‌توانیم از این هنرها منافع اقتصادی برای مردم به وجود بیاوریم. پس تمام کارها را به صورت کتاب جمع‌آوری کردیم. کارهایی زیادی را از کارگاه‌ها به منظور معرفی و نمایش نوآوری‌ها و طرح‌های جدیدی که می‌دیدیم، در این کتاب گردآوری کردیم و بسیار شگفت زده شدیم وقتی با استقبال مردم از این کتاب‌ها مواجه شدیم. حتی زن‌هایی که سواد خواندن و نوشتن نداشتند تحت تأثیر این نوع از کتاب‌ها قرار می‌گرفتند.

تجربه دیگری که بدست آوردیم مربوط به مناطق محرومی بود که مردم در آن به سختی غذایی برای خوردن به دست می‌آوردند و حتی نمی‌توانستند قلم در دست بگیرند؛ اما صنایع دستی بسیار خوبی در این مناطق به وجود می‌آمد و به خصوص کارهایی که با کاغذ انجام می‌دادند فوق‌العاده بود. برای مثال شیوه‌ای که کاغذ را می‌بریدند و به هم می‌چسباندند و به این ترتیب الگویی از طرح کفش را می‌ساختند. وقتی ما این کارها را به بازار فرستادیم دیدیم که چگونه مردم از اینکه این کارها با دست ساخته شده بود، تعجب می‌کردند، زیرا که متأسفانه این قبیل هنرها به فراموشی سپرده شده‌اند. هدف ما این است که این کارها را از نو زنده کنیم و در همین راستا چون این گونه صنایع دستی برای اهداف اقتصادی انجام می‌شود، به آنها پیشنهاد پول بیشتر در ازای کار بهتر دادیم؛ در نتیجه آنها بتدریج ارزش کار خود را درک کرده و سعی در انجام دادن کارهای بهتر داشتند. این کشمکش بین ما و آنها بود. در واقع ما آنها را متوجه ارزش هنری کارشان کردیم و باعث شدیم که آنها به کار خود به چشم هنری ارزشمند نگاه کنند. ما این کار را برای بقای ارزش‌های هنری و فرهنگی انجام دادیم و باعث شدیم آنها کارهای بهتری ارائه دهند.

آیا میتوان این را رقابتی بین هنر روستایی و هنر مدرن دانست؟

نمی‌توانم این را یک رقابت محسوب کنم چرا که توصیفی که هر کدام از هنر دارند با هم متفاوت است.

پس آیا می‌توان گفت که این اتفاق ارتباطی بین گروه‌های هنری محسوب می‌شود؟

بله، به این ترتیب می‌توانیم نمایشگاه‌های هنری بیشتری را برگزار کنیم که در خلال آنها هر کس می‌تواند هنر خود را به نحوی ارائه دهد و به این ترتیب می‌توانیم کارهای هنری بیشتری داشته باشیم.

در ایران و شاید در خاورمیانه بیشتر کارها به صورت انفرادی انجام می‌شود و مهارت کمتری در انجام کارهای گروهی وجود دارد. معمولاً افراد گروه با هم دچار مشکل می‌شوند، شما در پاکستان چگونه موفق شده‌اید اینگونه کارهای گروهی را به انجام برسانید؟

معلم بودن ما به ما کمک می‌کند تا شاگردها را مجبور به انجام کارهای گروهی بکنیم. شاگردان ما پس زمینه‌های کاری ما را می‌دانند و راهنمایی و مدیریت ما را قبول دارند و به گونه‌ای از ما پیروی می‌کنند. اعتقاد ما بر این است که در کار گروهی نقش هر فرد بسیار مهم است. اگر در کار گروهی نقش هر یک از اعضای گروه، حتی اگر آن شخص آشپز گروه باشد را نادیده بگیریم در واقع هدف را از بین برده‌ایم. کار گروهی برای مطرح شدن یک فرد انجام نمی‌شود بلکه کاری است که جمع از آن نفع می‌برد. بیشترین مانور ما روی کار گروهی است، به این صورت که ما از دانشجویان کار می‌خواهیم و در مقابل آنها از ما مشاوره و راهنمایی می‌خواهند و این کاری است که به صورت انفرادی قادر به انجام آن نیستیم. ما برای انجام این کار نیازی به پرداخت هزینه‌های گزاف احساس نمی‌کنیم. بیشترین تلاش ما برگزاری گردهمایی متعدد در سال برای دانشجویان است اما با هزینه‌های پایین در واقع این به نوعی رویارویی با سادگی خودمان است. چیزی که بیشترین ارزش را برای ما دارد این است که کار جوانان نادیده گرفته نشود و نباید فقط به دنبال برجسته کردن آدم‌هایی باشیم که به انتهای مسیر رسیده‌اند و تمام عمر خود را در این کار سپری کرده‌اند. این جوانان هستند که باید انتخاب کنند؛ پس ما باید این فرصت را به آنها بدهیم و کار آنها را مهم تلقی کنیم و این چیز است که در کار گروهی امکان پذیر می‌شود.

خیلی ممنون از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.





